


Investigating the Process of Changing in Men's Clothing Styles during the Qajar Era

Shahnaz Jangjou Gholenji , Assistant Professor of the Department of Asia Minor and Balkan, Encyclopedia of the world of Islam, Tehran, Iran, Email: sh.jangjo@rch.ac.ir.

ABSTRACT

Introduction: Iranian clothing style was one of the first issues that changed gradually following the increase of communication with west countries since the early Qajar period, along with the changes and developments that took place in various areas of the Iranian lifestyle in this era.

Problem definition: The main issue of this study is to investigate the process of changing in Men's Clothing styles with emphasis on the city of Tehran during the Qajar period. The main question of this research is how was the process of changing of men's clothing styles in the Qajar period and which segments of society were included?

Objective: The purpose of this research is to help clarifying some part of the history of socio-cultural developments in the Qajar era and the how Iranians dealt with the West and the issue of modernization. The changes in clothing styles were only one of the aspects of the comprehensive changes that Iranian society encountered with it in the Qajar period. Clarifying the dimensions of the process, and the ways of changing in the lifestyle of Iranians, including in men's clothing styles, can provide the basis for achieving a scientific theory regarding how Iranians encountered to West and the issue of modernization in Iran.

Method: This present study is conducted with the historical method and by using a descriptive-analytical approach.

Results: The results of the research showed that with the increasing imports of Western-made fabrics since the beginning of the Qajar period, changes have been occurred in the material, design, and color of Iranian clothes. At the same time, with the increasing expansion of communication with the West and familiarity with Western culture and civilization, the Western clothing style proposed as an alternative to the Iranian clothing style and challenged traditional clothing. First, the clothing styles of the military and then the courtiers changed by order and with the justification of being impractical. Then, with the gradual dominance of Westernization and modernism on the intellectual and cultural atmosphere of the society and the formation of modern administrative and educational institutions and the new middle class, the change in the clothing style gradually became common, so that by the end of the Qajar period, the clothing style of most men in Tehran from different classes turned into a Western and semi-Western style.

In addition to the direct and commanding role of politicians, the new environmental and work conditions and requirements and the intellectual-cultural atmosphere prevailing in that period were also effective in changing the clothing styles. Polit-

ical, social, and cultural elites, whether as policymakers in the field of culture and clothing or as pioneers in the use of Western-style clothing, played an important role in this field. They were considered as a model for others due to their cultural, social, and political status. In the new intellectual-cultural atmosphere that gradually emerged, traditional clothing represented backwardness and uncivilization, and Western-style clothing became associated with progress and civilization. Although Western clothing was considered simpler, more economical, and in some cases more practical, the replacement of the traditional clothing styles with the Western styles was partly the result of Iranians' fascination with the manifestations of Western civilization and a sense of self-defeat in the face of it.

Key words: Clothing Styles, Communications, Western Clothing, Political and Cultural Elites.



بررسی روند و چگونگی تغییر سبک پوشش مردان در دوره قاجاریه

شهناز جنگجو قولنجی^۱

چکیده

سبک پوشش ایرانیان از اولین موضوعاتی بود که در پی افزایش ارتباطات با غرب از اوایل دوره قاجاریه به چالش کشیده شد و همزمان با تغییر و تحولاتی که در عرصه‌های مختلف سبک زندگی ایرانیان از این دوره صورت گرفت، به تدریج تغییر کرد. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی روند و چگونگی تغییر سبک پوشش مردان با تأکید بر شهر تهران در دوره قاجاریه است. سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه تغییر سبک پوشش مردان در دوره قاجاریه چه روندی را طی کرد و کدام قشرهای جامعه را شامل شد؟ هدف تحقیق، کمک به روشن شدن بخشی از تاریخ تحولات اجتماعی - فرهنگی دوره قاجاریه و نحوه برخورد با غرب و مسئله تجدد است. پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی صورت گرفت و نتیجه آن نشان داد با واردات روزافزون پارچه‌های تولید غرب از اوایل دوره قاجاریه تغییراتی در جنس، طرح و رنگ لباس ایرانیان صورت گرفت. همزمان، با گسترش روزافزون ارتباطات با غرب و آشنایی با فرهنگ و تمدن غربی، سبک پوشش غربی پوشش سنتی ایران را به چالش کشید و به عنوان بدیلی برای آن مطرح شد. ابتدا سبک پوشش نظامیان و بعد از آن درباریان، به صورت دستوری و از بالا و با توجیه غیرکاربردی بودن تغییر کرد. سپس با حاکم شدن تدریجی غرب‌گرایی و تجددطلبی بر فضای فکری و فرهنگی جامعه و شکل‌گیری نهادهای اداری، آموزشی مدرن و طبقه متوسط جدید، تغییر در سبک لباس به تدریج عمومیت یافت، به طوری که تا پایان دوره قاجاریه سبک پوشش اغلب مردان تهرانی از اقشار مختلف به سبک غربی و نیمه‌غربی تبدیل شد.

واژگان کلیدی

سبک پوشش، ارتباطات، پوشش غربی، نخبگان سیاسی و فرهنگی.

مقدمه

در جامعه سنتی و بسته پیش از دوره قاجاریه پوشش بیشتر امری اخلاقی و هنجاری بود و سبک آن جز بندرت تغییری نمی کرد، هر کس بدون اینکه خود انتخاب آگاهانه‌ای داشته باشد و فرم و سبک پوشش برایش مسئله باشد، معمولاً مطابق با سبک پوشش آبا و اجدادی خود لباس می پوشید، اما این وضع در دوره قاجاریه عوض شد. با گسترش ارتباطات با دنیای غرب از اوایل دوره مذکور، ایرانیان با دنیای متفاوتی آشنا شدند که از وجوه بارز آن، سبک پوشش متفاوت بود. این آشنایی به زودی سبک پوشش سنتی ایرانیان را به چالش کشید و سبک پوشش غربی را به عنوان بدیلی برای آن مطرح کرد. به تدریج با تغییرات همه جانبه‌ای که در ابعاد مختلف زندگی ایرانیان آغاز شد و با تغییر فضای فکری، فرهنگی اجتماعی جامعه سبک پوشش نیز به تدریج تغییر کرد و به یکی از مهم ترین جنبه‌های تغییراتی بدل شد که طی دوره قاجاریه در ابعاد مختلف زندگی ایرانیان صورت گرفت. در این پژوهش روند و چگونگی تغییر سبک پوشش مردان با تأکید بر شهر تهران بررسی شده است. قلمرو زمانی پژوهش حاضر، دوره قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ق/ ۱۱۷۵ - ۱۳۰۴ ش)، قلمرو مکانی آن، شهرهای بزرگ با تأکید بر شهر تهران و قلمرو موضوعی آن، پوشش مردان است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در خصوص سبک پوشش ایرانیان و روند تغییر آن در دوره قاجاریه به طور کلی و سبک پوشش زنان به طور اخص صورت گرفته است، اما تاجایی که نگارنده اطلاع دارد، روند و چگونگی تغییر سبک پوشش مردان در دوره مذکور، در قالبی پژوهشی مستقل و منسجم آنچنان که بایسته است، بررسی نشده است. از معدود پژوهش‌هایی که اختصاصاً به موضوع پوشش مردان در دوره قاجاریه پرداخته‌اند، می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

مقاله «پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار براساس نظریه تمایز بوردیو»، نوشته غفار پوربختیار. مولف که مقاله خود را در چهارچوب نظریه تمایز بوردیو تنظیم کرده است، به بررسی نموده‌های تمایز اجتماعی و فاصله طبقاتی در پوشش اقشار مختلف جامعه پرداخته و معتقد است اقشار پایین و فرودست از پوشاک به عنوان وسیله‌ای برای برطرف کردن نیازهای اولیه و شغلی خود استفاده می‌کردند، اما طبقات اشراف و اعیان، پوشاک را به چشم کالایی برای انعکاس هویت و جایگاه

فراستانه خود و ابزاری برای نشان دادن حس تشخص و تفاخر اشرافی خود نسبت به سایر طبقات می‌نگریستند (پوربختیار، ۱۴۰۱: ۱۱۸). در پژوهش مذکور به تغییر و تحول سبک پوشش مردان هیچ اشاره‌ای نشده است؛ تغییری که هدفش بیش از آنکه ایجاد تمایز بین پوشش طبقات مختلف جامعه ایران باشد، ایجاد مشابهت بین سبک پوشش ایرانیان با سبک پوشش غربیان بود و در همین راستا بود که حتی لباس طبقه بالا و متوسط جامعه تا حدی ساده‌تر، کاربردی‌تر و غیربازنمایانه‌تر شد (محمدی و سید احمدی زاویه، ۱۳۹۷: ۱۹۱). همچنین تغییر سبک لباس، هرچند دیرتر و کندتر، حتی طبقه پایین جامعه را نیز دربرگرفت و نشان داد که این طبقه نیز برخلاف ادعای پژوهش مذکور لباس را تنها بر اساس «رفع نیاز» انتخاب نمی‌کرده‌اند و آن‌ها نیز در حد وسع و توان خود از لباس به‌عنوان وسیله‌ای فراتر از رفع نیازهای اولیه استفاده می‌کرده‌اند.

مقاله «سیمای مرد مدرن: تحلیلی بر تحول لباس مردان در ایران عصر قاجار»، نوشته منظر محمدی و سید سعید سید احمدی زاویه است. نویسندگان در این مقاله به بررسی رابطه بین ظهور طبقه متوسط نوین شهری و شکل‌گیری نهادهای مدرن اداری و آموزشی، با تغییر لباس مردان و رواج کت و شلوار در میان ایرانیان تحصیلکرده پرداخته‌اند و شکل‌گیری طبقه تحصیلکرده و غرب‌گرا را عامل رواج سبک پوشش غربی مردانه معرفی کرده‌اند. اگرچه مقاله مذکور بخشی از تاریخ تحول در سبک پوشش مردان را در دوره قاجاریه روشن می‌کند، ابعاد و گستره تغییر سبک لباس نادیده گرفته شده و تغییر لباس را بیشتر محدود به طبقه متوسط معرفی کرده‌است. ضمن اینکه در مقاله مذکور، توالی تاریخی تغییرات اغلب به درستی ارائه نشده و همین موضوع ارائه تصویری درست از روند تغییر سبک لباس طبقه متوسط را خدشه‌دار کرده‌است.

به‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته، روند، ابعاد و گستره تغییر سبک پوشش مردان در دوره قاجاریه چندان روشن نیست. پژوهش حاضر درصدد است با رجوع به منابع دست اول، تصویری حد امکان درست از چگونگی و روند تغییر سبک پوشش مردان و ابعاد و گستره آن ارائه دهد.

تغییر در سبک پوشش تنها یکی از وجوه تغییرات همه‌جانبه‌ای بود که جامعه ایران در دوره قاجاریه شاهد بود و در واقع، تغییر سبک پوشش، بخشی از مسئله کلان‌تر تغییر و تحول جامعه ایران و نحوه برخورد ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب است. نگارنده که معتقد است بررسی موضوع تغییر سبک پوشش در چهارچوب نظریه‌هایی

که اغلب به زمان و مکان دیگر تعلق دارند، کمک چندانی به روشن شدن مسئله فوق نمی‌کند و حتی بعضاً مانع از دیده شدن همه ابعاد و جوانب آن مسئله می‌شوند، امیدوار است مقاله حاضر با روشن ساختن روند و چگونگی تغییر سبک پوشش مردان و ابعاد و گستره آن بتواند در کنار پژوهش‌هایی که به بررسی دیگر وجوه تغییر و تحول سبک زندگی ایرانیان در دوره یاد شده می‌پردازند، در دستیابی به یک نظریه علمی در خصوص نحوه مواجهه ایرانیان با غرب و مسئله تجدد در ایران نقشی داشته باشد. آگاهی از روند و چگونگی تغییر در سبک پوشش، همچنین می‌تواند در توسعه افق دید و فهم برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی از موضوع مورد بررسی موثر واقع شود.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش، روش تاریخی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی است. منظور از روش تاریخی، جست‌وجو در اسناد و مدارک تاریخی به منظور یافتن داده‌هایی در خصوص موضوع پژوهش است. در روش پژوهش تاریخی، محقق تلاش می‌کند با گردآوری اطلاعات از منابع اصلی دوره مورد پژوهش و ارزیابی و اعتبارسنجی اطلاعات و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی آن دوره، به بررسی، توصیف و تبیین موضوع مورد پژوهش بپردازد. بدین ترتیب رویکرد پژوهش حاضر نیز توصیفی-تحلیلی است.

سبک پوشش مردان در اوایل دوره قاجاریه

تا اوایل دوره قاجاریه سبک پوشش مردان، به‌ویژه طبقه بالای شهری شباهت بسیاری به لباس زنان داشت و عناصر اصلی آن نیز تقریباً همانند اجزاء لباس زنان بود. اجزاء اصلی لباس مردان در اوایل دوره قاجاریه عبارت بود از:

پیراهن: بلندی دامن آن تا کمر می‌رسید و بدون یقه بود. سمت راست آن چاک داشت و با دو، سه دکمه کوچک روی شانه بند می‌شد (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۴؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

آرخالق: زیرپوش بلند و چسبانی از چیت بود که چینهایی در پهلو داشت (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

قبا: بلندی آن تا قوزک پا می‌رسد. تا کمر تنگ و دامن آن گشاد بود. دامن در جلو

۱. در سفرنامه‌های مختلف دوره صفویه نیز به این شباهت اشاره شده است (برای نمونه نک: شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۸۰۵؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲/۸۰۵).

روی هم می‌آمد و به‌وسیله دو تکه بسته می‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۵-۱۵۶؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

زیرجامه یا شلوار: بسیار گشاد بود و بلندی آن تا روی قوزک پا می‌رسید. شلوار به‌وسیله‌ی لیفه‌ای که از آن یک بند کشی عبور داده می‌شد و در قسمت جلو گره می‌خورد، بر روی کمر بند می‌شد و پیراهن بر روی آن می‌افتد (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۴؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۵؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۵۰).

شال کمر: همانطور که از نامش پیداست، بر روی کمر بسته می‌شد (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۱؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

کلاه: کلاه پوستی سیاهی به‌شکل مخروطی ناقص به ارتفاع حدود سی و پنج الی چهل و پنج سانتیمتر بود که قسمت فوقانی آن به داخل تا می‌شد (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۹۲؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۵؛ کوتزبویه، ۱۳۴۸: ۱۱۸).

واردات پارچه و تغییر در طرح، رنگ و جنس پوشاک

واردات منسوجات غربی که از اوایل سده نوزدهم روبه افزایش گذارد (کرزن، ۱۳۸۰: ۲/۶۵۸؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۵۲)، اولین عامل تغییر در حوزه پوشاک ایرانیان بود. منسوجات اروپائی که با استفاده از تکنولوژی پیشرفته تولید می‌شدند، دو الی سه بار ارزانتر از کالاهای مشابه ایرانی به فروش می‌رسیدند (فلور، ۱۳۶۶: ۹۶؛ فوران، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۳؛ فلانندن، ۲۵۳۶: ۸۲). واردات انبوه پارچه‌های ماشینی ارزان در انواع طرح و رنگ و جنس، به تدریج ذوق و سلیقه مردم را تغییر داد (فوران، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۳؛ عیسوی، ۱۳۸۷: ۴۹۸). اینک مصرف‌کننده این امکان را داشت که براساس نیاز خود و معیارهایی همچون جنس، قیمت و طرح و رنگ از میان انواع پارچه موجود در بازار دست به انتخاب بزند و «حس تنوع طلب خود را ارضاء نمایند» (عیسوی، ۱۳۸۷: ۴۰۱).

با واردات روزافزون پارچه، از اوایل دوره قاجاریه به تدریج پوشاک رو به سادگی گذارد، در عین حال گزینش طرح و رنگ براساس مد نیز اهمیت یافت (فلور، ۱۳۶۶: ۱۰۹). میرزا حسن خان در حدود ۱۲۸۷ ق نوشت: «سابق که پارچه‌های فرنگی شایع نبود از اعلی و ادنی قلدک پوش بودند... فقرا دو سال و سه سال بیک قبا اکتفا می‌نمودند، اما چندین سال است پارچه‌های زرد و سرخ فرنگستان رواج یافته «هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام بنظرها تازگی داشته مردم ایران جسم

۱. دروویل در دوره فتحعلیشاه ضمن اشاره به این موضوع نوشت «لباسهای سابق از گرانبهاترین پارچه‌ها فراهم می‌شد، اما امروز جز در مراسم رسمی لباسها ساده و ارزان است» (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۹۱-۱۹۲).

و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ بوی دیگران بالا رفتند» (میرزا حسن خان، ۱۳۴۲: ۱۰۰-۱۰۱).

منسوجات خارجی تقریباً در میان همه طبقات و در همه جای ایران استفاده می‌شد. کرزن در حدود ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق نوشت: «حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر تا مسکو می‌پوشند» (کرزن، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۷). در ۱۳۱۵ سپهر در انتقاد از این موضوع نوشت «تمام مردم ایران، از وقتی که به دنیا می‌آیند تا وقتی که از دنیا می‌روند به لباس خارج از مملکت خود ملبس می‌باشند» (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۵).

میزان واردات و استقبال از پارچه‌های فرنگی به حدی بود که تا اوایل دوره ناصری بسیاری از پارچه‌های داخلی که از نظر قیمت و طرح و رنگ توان رقابت با منسوجات خارجی را نداشتند، از بازار خارج شدند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۳). این انحطاط در طول دوره قاجاریه ادامه یافت^۱.

توجه به این نکته ضروری است که با آغاز تغییر در سبک پوشش و اتخاذ تدریجی سبک لباس غربی که به تدریج از اوایل دوره قاجاریه آغاز شد و در ادامه مقاله به‌طور مفصل بدان اشاره شده است، دیگر برک و قدک و قلمکار و آنچه که برای سبک لباس سنتی مناسب بود، برای لباس به سبک جدید مناسب نبود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۴۹۳-۴۹۴) و همین موضوع نیز به رواج هرچه بیشتر استفاده از ماهوت و فاستونی غربی کمک می‌کرد.

آشنایی با پوشش غربی و به چالش کشیده شدن سبک پوشش سنتی

به دنبال گسترش ارتباطات با غرب ایرانیان با سبک جدیدی از پوشش آشنا شدند که متعلق به جامعه‌ای مدرن و پیشرفته بود. تفاوت در پوشش و آرایش از عینی‌ترین تفاوت‌ها بین دو جامعه ایران و غرب بود، همانگونه که ایرانیان از ظاهر و پوشش غربی‌ها دچار شگفتی و حیرت می‌شدند، شکل و شمایل ایرانیان نیز حیرت و تعجب فرنگیان را برمی‌انگیختند. میرزا صالح شیرازی، از دانشجویان اعزامی عباس میرزا نایب‌السلطنه به انگلستان در ۱۲۳۰ ق، در چند جا از سفرنامه خود اشاره کرده است که لباس ایرانی وی توجه مردمان انگلستان را به خود جلب می‌کرده و موجب تعجب و حتی خنده آن‌ها می‌شده است. وی در شرح روز تولد پادشاه انگلستان نوشته است خواستم لباس عوض کرده و لباس انگلیسی بپوشم، آشنایان راضی نشدند «بنده را یقین این بود که عوام‌الناس به عقب بنده‌های و هوی خواهند کرد». در حین مراسم

۱. در ارتباط با انحطاط صنایع نساجی ایران نک: میرزا حسن خان، ۱۳۴۲: ۱۰۱-۱۰۳؛ سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۶.

«بیکدفعه عوام الناس آدمی لباس بنده ندیده از هر سو هجوم آورده باندد وقتی پانصد نفر بر سر بنده جمع شد» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۳). میرزا صالح همچنین در مورد دیگری بعد از اشاره به اینکه لباس و کلاه‌اش موجب خنده مردم شده بوده، نوشته است: «یکی به دیگری می‌گفت این مالک دوزخ است و یا ملکه عذاب و دیگری گفته این شخص آدم دریایی است و دیگری گفته اینمرد قاصد حضرت عزرائیل است و هر دفعه که یکی از الواط مزبور مرا بلقبی مخاطب می‌نمود سیصد نفر یکدفعه شروع به خنده [می‌کرد]» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۸۱). رضاقلی میرزا قاجار، نوه فتحعلیشاه، نیز که در سال ۱۲۵۱ ق. به انگلستان رفته، در این زمینه نوشته است: در چند روز اول ورود به انگلستان «متصل بهم از طلوع آفتاب تا چهار ساعت از شب گذشته دقیقه [ای] نبود که کمتر از پنج هزار زن و مرد بجهت تماشای ما نباشند» (رضاقلی میرزا قاجار، ۱۳۷۳: ۳۴۷). همچنین میرزا فتاح گرمودی که در سال ۱۲۵۴ ق به‌عنوان نایب و معاون اول حسین‌خان آجودان‌باشی از طرف دولت ایران به اروپا رفته، ضمن اشاره به دعوت آن دو نفر برای مراسم افتتاح راه‌آهن در انگلستان نوشته است: حدود سی چهل هزار زن و مرد در آن حوالی جمع شده بودند «همینکه اوضاع ما را ملاحظه کردند، نزدیک بود همه بترنم آمده از راه تعجب صدا بلند نمایند. ... اوضاع ظاهری ما از حیث ملبوس و غیره در نظر آن‌ها غایت غریبیگی داشت. خصوصاً لحيه^۲ بیت‌المال^۳ بنده که در کل فرنگستان نادرالوجود است» (گرمودی، ۱۳۴۷: ۸۲۶).

لباس اغلب از دغدغه‌های اصلی ایرانیانی بود که به کشورهای اروپایی می‌رفتند و اغلب آنان نیز اندکی بعد از حضور در غرب اقدام به تغییر لباس می‌کردند. گویا عمده دلیل آنان برای تغییر لباس ممانعت از جلب توجه و به اصطلاح انگشت‌نما شدن و مشکلاتی بود که از این رهگذر پیدا می‌کردند. آنان به تعبیر خودشان، خود را ناگزیر از «هم‌رنگ شدن» و هماهنگی با اقتضائات فرهنگ غالب می‌دیدند. میرزا صالح شیرازی بعد از مدتی مقاومت در برابر تغییر لباس و به‌رغم تأکید عباس میرزا بر عدم تغییر لباس، در نهایت تغییر لباس داد. میرزا صالح در این زمینه نوشته است: «محاسبات مردم را طی کرده و ریش را تراشیده، لباس انگریزی در بر کرده و ملاحظه عادت و قاعده را نکرده ... مقید به لباس ایران بودن را از عقل دور دانستم» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۸۰). سهام‌الدوله

۱. در نسخه دیگر، تعجب و استهزا

۲. ریش، محاسن

۳. در نسخه دیگر «لحيه بیت‌العیب»

بجنوردی نیز بعد از اشاره به «انگشت‌نما» شدنشان در وین به سبب سبک لباس‌شان نوشته است: «بنابه مصلحت» وزیر مختار ایران در وین «لباس ایرانی را تغییر به لباس فرنگی دادیم» (سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۷۰). عیسی صدیق نیز که در ۱۳۲۹ ق همراه شماری دیگر از محصلان برای ادامه تحصیل به پاریس رفته، نوشته است: در چند روز اول که ما را با همان کلاه ایرانی بگردش بردند، مردم خیره‌خیره به ما می‌نگریستند و «ما هم در خود احساس حقارت می‌کردیم ... همگی از کلاه اختصاصی خود روحا رنج می‌کشیدیم و از سرپرست خود درخواست می‌کردیم که برای ما کلاه فرنگی خریداری کند تا بالاخره تقاضای ما مورد موافقت واقع شد و به صورت ظاهر در زمره «خلق‌الله» قرار گرفتیم» (صدیق، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۰-۵۱).

علت اصلی این احساس حقارت را خود عیسی صدیق بیان کرده است. وی نوشته است: مردم پاریس نسبت به مسلمانان به نظر حقارت می‌نگریستند. ما هم «از یک سو در مقابل تمدن مشعشع و شگفت‌آور مغرب زمین قرار گرفته بودیم و اوضاع و احوال تأثرآور آن زمان خود را با فرانسه می‌سنجیدیم و از طرف دیگر بحد کافی بهره از فرهنگ ملی خود نداشتیم و نسبت به تاریخ و ادبیات و صنایع ایران اطلاع ما بسیار قلیل و سطحی بود» (صدیق، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۰-۵۱). همین موضوع از علل اصلی تغییرات گسترده در سبک پوشش ایرانیان در داخل ایران و در نهایت غربی شدن سبک پوشش آنها در طی دوره قاجاریه نیز بود. آشنایی با سبک پوشش غربی اگرچه امکان انتخابی را در زمینه سبک پوشش برای ایرانیان مطرح کرد، اما صرف این موضوع نمی‌توانست دلیل کافی برای تغییرات گسترده و سریع در سبک پوشش سنتی ایرانیان و اتخاذ سبک پوشش غربی باشد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی تمایل به اتخاذ سبک پوشش غربی را می‌بایست تا حد زیادی در تعلق آن به فرهنگ و تمدنی دانست که ایرانیان در آن دوره برتری‌اش را پذیرفته و بدان به دیده تحسین می‌نگریستند.

اگرچه ایرانیان و لباس ایرانی در غرب اغلب مورد تمسخر و تحقیر بود، غربی‌ها و لباس غربی در نزد ایرانیان طبقه بالا و متوسط جامعه مورد احترام و اعزاز بود. به تعبیر هما ناطق «هر که پایش به فرنگ می‌رسد یا هر که از فرنگ می‌آید حرمتش لازم و طاعتش واجب» بود (ناطق، ۱۳۵۶: ۶۲-۵۷). فلانندن در ۱۸۴۰ م نوشته است «شرقی‌ها بلباس اروپائی کاملاً احترام می‌گذارند». این احترام در درجه اول ناشی از جایگاه و مقام غربی در نزد این مردمان بود (فلانندن، ۲۵۳۶: ۲۰۵).

پذیرش برتری فرهنگ و تمدن غربی از اوایل دوره قاجاریه، غرب‌گرایی و اقتباس

از فرهنگ و آداب و رسوم غربی را به اسم تجددخواهی در پی داشت و پوشیدن لباس به سبک غربی یکی از اولین نشانه‌های آن بود (Tavakoli Targhi, 1990: 83). غرب‌گرایان و تجددگرایان تشبه به فرنگیان را چاره‌رهایی از عقب‌ماندگی و راهگشای همه مسائل و فرنگی‌مآبی را اسباب افتخار و مباهات خود می‌دانستند. حسن کربلای در ۱۳۰۹ ق. ضمن اشاره به این موضوع نوشت بعد از آشنایی و آغاز مراد با غرب «افکار فرنگستان که ضامن سعادت و نیکبختی ملک و مملکتش می‌دانستند هر روزه در افکار رونقی تازه گرفت و به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگیان کلیتا خیلی دل‌پسند افتاد و بدین و تیره هر کار فرنگی و فرنگی‌مآبی در ایران افزوده شد...» (کربلای، ۱۳۳۳: ۵). عین‌السلطنه نیز در سال ۱۳۱۲ ق. در انتقاد از این ارج و قرب نوشت «در هیچ ولایتی این قواعد نیست... هرکس کلاه فرنگی به سر گذاشت در ایران قرب و منزلت به هم رسانید» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷۰۰/۱). با توجه به اینکه اولین استفاده‌کنندگان از سبک پوشش جدید چنانکه در ادامه نیز اشاره شده است، اغلب از نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بودند، این موضوع نیز خواه‌ناخواه بر ارج و قرب بیشتر سبک پوشش غربی در بین مردم می‌افزود.

روند و چگونگی تغییر در سبک پوشش

قبلا اشاره شد که ایرانیان حاضر در غرب، اغلب تحت تأثیر شرایط فرهنگی- اجتماعی جامعه غربی تغییر لباس می‌دادند و لباس غربی اتخاذ می‌کردند. در ادامه مقاله، تا حدی که داده‌های تاریخی امکان بدهد، نحوه مواجهه اقشار مختلف جامعه با مسئله پوشش، روند و چگونگی تغییر در سبک پوشش مردان بررسی شده است. تغییر در سبک پوشش ابتدا از بالا و در بین سپاهیان و دولتمردان آغاز شد. به‌ویژه از اواسط دوره ناصری تحت تأثیر عواملی مانند رشد نهادهای نظامی، سیاسی، اداری و آموزشی نوین و شکل‌گیری طبقه بوروکرات و تجددطلب، گسترش روزافزون ارتباطات با غرب و واردات تغییر لباس به تدریج عمومیت بیشتری یافت و سبک لباس مردم عادی نیز تغییر کرد.

۱. از اوایل دوره قاجاریه تا دوره ناصری

اولین تغییر در پوشش، به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه در لباس نظامیان صورت گرفت. به دنبال آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های نظامی و فناوری غرب و پذیرش ضعف و عقب‌ماندگی خود، اصلاح امور نظامی از جمله سبک پوشش نظامیان و تغییر آن مطابق با الگوی غرب در دستور کار عباس میرزا قرار گرفت، چراکه یونیفورم‌های سبک

اروپایی نسبت به لباس های بلند سنتی، کارآمدتر انگاشته می شد. لباس متحدالشکلی که عباس میرزا برای نظامیان اتخاذ کرد، متشکل از نیم تنه ای از ماهوت با شلواری گشاد از کتان سفید و پوتین بود (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۷۵-۲۷۶) و تغییر اساسی در لباس نظامیان محسوب نمی شد، اما همان تغییر نیز به راحتی و بدون مخالفت صورت نگرفت. به نوشته دروویل مخالفان عباس میرزا معتقد بوده اند عباس میرزا فرنگی شده و چکمه اروپایی به پا می کند و به همین جهت شایستگی نشستن بر اریکه سلطنت را ندارد (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۷۳). قائم مقام فراهانی نیز به خصومت «همه جانبه ای» کرده که نسبت به عباس میرزا شکل گرفته بوده است: می گویند این مرد مسیحی است و می خواهد پیش مسیحیان خودشیرینی کند به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می دهد و ما را مجبور به پوشیدن لباس آنها می کند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۶). با وجود این مخالفت ها و نگرش ها، اولین گام در تغییر سبک لباس مردان، از بالا و در لباس نظامیان اعمال شد.

گام مهم بعدی در تغییر لباس نیز از بالا و این بار توسط محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) برداشته شد. وی در سال ۱۲۵۴ ق. در اثنای جنگ هرات ضمن معرفی «لباس نظام» - که به سبک لباس فرنگی بود- به عنوان «بهترین لباس» حکم کرد «همه نوکرهای شمشیربند» و «چاکران دربار خلافت مدار» لباس های بلند را به لباس نظام مبدل کنند. محمدشاه در حکم خود متحدالشکل و مهیب نمودن در برابر دشمن؛ سبک بودن و راحتی در پوشیدن و درآوردن؛ ایجاد تفاوت در لباس «مردم نوکر با اصناف رعیت و خراج گذار و تجار»؛ و همچنین سادگی، ارزان بودن و دوری از اسراف و تبذیر را از مزایا و محاسن لباس نظام شمرده بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۹-۵۰۰). با توجه به اوضاع فکری- فرهنگی جامعه در آن دوره، صدور حکم استفاده از لباس نظام برای محمدشاه کار راحتی نبود، بنابراین وی خود را ملزم دید که نسبتی ایرانی برای آن بیاید. بدین جهت در پایان حکمش لباس نظام را لباس باستانی ایرانیان (و نه لباس غربی) معرفی کرد. حاجی میرزا آقاسی نیز در زیر فرمان محمدشاه آياتی از قرآن در حسن لباس نظام اضافه کرد و نوشت: «لباس را باید کوتاه داشت نه موجب کبر شود و نه به پلیدی ها آلوده گردد». این فرمان سپس به میرزا صالح شیرازی داده شد تا با سمه زده «به اطراف و اکناف ایران روانه دارد تا ایشان را سر رشته عمل شود» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۰۰).

چنانکه دیدیم در فرمان محمدشاه سبک لباس سنتی ایرانی از جهات مختلف به

چالش کشیده شده بود. این موضوع در ادامه دوره قاجاریه توسط افراد دیگری به انحاء مختلف و به صراحت بیشتری تکرار شد، چنانکه اعتضادالسلطنه لباس سنتی و بلند ایرانی را «مخلوط به خباث» و «باعث نخوت ریاست» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۹) و عبدالله مستوفی آن را «علامت تکبر بی موضوع» خواندند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۳۱). میرزا آقاخان کرمانی نیز ضمن تمسخر لباس سنتی ایرانی، آن را متأثر از لباس عربها دانسته و نوشت لباس ایرانیان «رخت‌های چابک و زیننده‌ای» بوده‌است که در نقوش تخت جمشید میبینیم (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۰۷).

در حال، محمدمشاه خود لباس کوتاه پوشید و به درباریان و مردم نیز توصیه کرد لباس کوتاه بپوشند. همین موضوع موجب شد تا به تعبیر مستوفی «کهنه‌پرست‌ها هم لباس بلند سنتی را از حالت جاروئی سابق بیرون آورده، قدری کوتاه‌تر بپوشند» (مستوفی، ۱/۵۳). پولاک در سال ۱۲۶۸ ق. یعنی حدود ۱۴ سال بعد از فرمان محمدمشاه، ضمن اشاره به تغییرات صورت گرفته در سبک لباس ایرانیان نوشت: در سال‌های اخیر مد پیراهن تاخورده و اطو شده اروپائی که به آن پیراهن نظامی می‌گویند، در بین درباریان رواج یافته است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۳، ۱۰۶-۱۰۷). بستن شال‌گردن نیز از این دوره به تدریج در بین ایرانیان رواج یافت (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۸). این نوشته پولاک که «ترکمن‌های مقیم ایران هنوز لباس مخصوص خود را حفظ کرده‌اند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۱۲-۱۱۳) نشان می‌دهد که تا حدود سال ۱۲۶۸ ق دست‌کم در لباس مردم برخی مناطق و قومیت‌ها تغییراتی ایجاد شده بوده است.

۲. از آغاز دوره ناصری تا اعلان مشروطه

چنانکه قبلاً اشاره شد تا آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳) تغییراتی به‌ویژه در سبک لباس و پوشش سپاهیان و دولتمردان صورت گرفته بود. ناصرالدین‌شاه خود از اوایل سلطنتش لباس «نیم اروپائی و نیم ایرانی» می‌پوشید. «پیراهنی با برش اروپائی، دستمال‌گردن، ارخالق و روی آن قبائی از زری ابریشمین فرانسوی و شلواری با برش اروپائی» وصفی است که پولاک از لباس ناصرالدین‌شاه در این دوره از حکومت وی ارائه داده‌است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۹).

ناصرالدین‌شاه نیز به‌مانند عباس‌میرزا و محمدشاه به موضوع لباس توجه نشان داد. او حتی تغییر لباس در پوشش مردم عادی را نیز مورد توجه قرار داد. ناصرالدین‌شاه در اوایل سلطنت خود دستور داد از طول کلاه مردم عادی کاسته شود و در ساختن

کلاه، پوست بره ایرانی را بکار برند. هدف وی از این کار جلوگیری از اسراف و خروج مبلغ هنگفتی عنوان شده که بابت خرید کلاه پوست بخارا به خارج از ایران می‌رفته است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۰؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۴). نظر اعتماد السلطنه، به‌عنوان یکی از دولتمردان محافظه‌کار دوره ناصری در این خصوص جالب توجه است. اعتماد السلطنه «کلاه‌های بسیار بلند از پوست‌های بخارا و سمرقند» را «از رسوم و عادات ردیه رعایای دولت علیه» و «کار نابهنجار» دانسته که به بهای گزاف و «به تبذیر و اسراف» استعمال شده و پیکر را «از تناسب طبیعی خارج می‌نمود». وی در ادامه نوشته است: ناصرالدین‌شاه «رضا نداد که رعایای وی بدان تبذیر اخوان‌الشیاطین باشند و بدین تقصیر خصماء احسن‌الخالقین» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

اعتماد السلطنه به سرانجام این حکم ناصرالدین‌شاه و اجرایی شدن و نشدن آن اشاره‌ای نکرده، اما پولاک نوشته است برغم اینکه در روزنامه‌های رسمی مقررات و دستور‌هایی در خصوص کوتاهی کلاه درج شد و «پاسبان‌هایی در معابر گماشته شدند که بلندی اضافه کلاه عابری را بی‌هیچ گذشتی ببرند، شاه بعد از چندی ناگزیر در برابر قدرت فائده مد و مدپرستی سر فرود آورد؛ یک مقاومت منظم و متشکل از طرف صدراعظم و وزرا، فرمان او را خنثی کرد و این کار به تحدید آزادی فردی تعبیر شد. به نوشته پولاک مردم حاضر بوده‌اند اموالشان مصادره شود، اما کلاهشان کوتاه نگردد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۴).

در حال، اندکی بعد شاهد تغییر کلاه و رواج گسترده استفاده از کلاه ماهوتی مشکی هستیم (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۳؛ ضرابی، ۱۳۷۸: ۴۴۹). از چگونگی رواج یافتن این کلاه اطلاع دقیقی در دست نیست. گویا اولین استفاده‌کنندگان آن دو تن از شاهزادگان قاجاری بوده‌اند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵/۴۰۱۲ - ۴۰۱۳). اعتماد السلطنه نوشته است کلاه ماهوت چون کم خرج بود «تمام ملت به قبول تام تلقی کردند» و در کمال ظرافت و لطافت در همه جای ایران دوخته می‌شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۳). استفاده از این کلاه تا سال ۱۲۸۵ ق. به قدری رواج یافته بود که به تعبیر قزوینی که خود در قزوین دکان کلاه‌فروشی داشت، «جماعت کلاهدوز در هر ولایت بکلی از پا درآمده بودند» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۵۳). اورسول در حدود ۱۲۹۹ ق. کلاه ماهوتی سیاه را «مد روز» و موردپسند درباری‌ها، نظامی‌ها و اشخاص خوش لباس دیگر خوانده و نوشته است استفاده از کلاه‌های پوستی بلند بخارایی محدود به اشخاصی شده که به لباس و سنن قدیم وفادار مانده‌اند و تعدادشان روزبه‌روز در حال کم شدن است (اورسول، ۱۳۸۲: ۲۲۷، ۲۴۲).

ناصرالدین شاه کلاهی موسوم به «کلاه نظامی» از پوست بخارا را برای نظامیان باب کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۶؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۴) و در لباس رسمی نیز چاقچورا را به جوراب ماهوت گلی و کفش ساغری را به کفش دستک دار تبدیل کرد. کم کم جبه و شال کلاه نیز در لباس رسمی نظامیان از بین رفت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹).

میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم و از رجال تجددطلب دوره ناصر نیز موضوع لباس را مورد توجه قرار داد و در سال ۱۲۸۹ ق در لباس «کشوری‌ها» تغییراتی داد. «تبان‌های گشاد قصب سورمه‌ای به شلوارهای تنگ ماهوت و قبا‌های راسته به کمرچین و کلاه‌های بلند به کلاه یک‌چارکی» تبدیل شد. همچنین بجای کلجه، سرداری^۲ یخه‌عربی چین‌دار معمول شد. اهل نظام نیز در موارد عادی باید سرداری یخه‌عربی و شلوار تنگ با مغزی قرمز یا سفید یا آبی یا زرد می‌پوشیدند که نشانگر صنف آنان بود. در موارد رسمی، سرداری آنان به نیم‌تنه تبدیل می‌شد. به واسطه تشویق‌های صدراعظم بعضی از جوانها از جلیقه و شلوار و سرداری استفاده کردند. شیک‌پوش‌های آن‌ها یقه و دستمال‌گردن نیز می‌بستند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۱۷/۱، ۱۲۴).

مخالفان تغییر لباس در توطئه‌ای که در سال ۱۲۹۰ ق. علیه میرزا حسین خان سپهسالار به راه افتاد و در نهایت به کناره‌گیری وی انجامید، مشارکت داشتند. توطئه‌چیان به مخالفان تغییرات لباس، «جلیقه‌شلوار و یخه و دستمال‌گردن بعضی از جوانها را نمودند و آن‌ها را در آینده محکوم بپوشیدن این لباس دانستند» و بدین ترتیب توانستند آنان را با خود همراه کنند. به نوشته عبدالله مستوفی به دنبال عزل سپهسالار غیر از اهل نظام و تعداد انگشت‌شماری از جوان‌های غیردرباری و همچنین برخی افراد مسن که نمی‌خواستند از توطئه‌چین‌ها دلجویی کنند، همه لباس کوتاهی را که سپهسالار باب کرده بود، کنار گذاشته و «پاهای خود را از محبس تنگ شلوارهای ماهوت خلاص نمودند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۱). ویلز در ۱۲۹۱ ق، یعنی یک سال بعد از عزل سپهسالار، در وصف لباس گروه‌های مختلف نوشته است: عده قلبی از اعیان و افراد نظامی شلوارهای چسبان طرح اروپایی را ترجیح می‌دهند. اندازه قد آرخالق نظامی‌ها، مستخدمین دربار، آبدارچی، نوکرها معمولاً کوتاه‌تر است و حداکثر تا به بالای زانو می‌رسد. اشخاص متشخصی از قبیل روحانیون، تجار، کسبه و روستائیان همچنان آرخالیق‌های بلندی می‌پوشند که دامن آن تا حدود ساق پایشان

۱. نوعی زیرجامه

۲. کتی کمرچین که قد آن تا زیر زانو می‌رسد، شبیه به پالتو اروپایی.

می‌رسد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۹-۳۶۰). یوشیدا ماساهارو، فرستاده سیاسی دولت ژاپن به ایران در ۱۲۹۷-۱۲۹۸ ق تخمین زده است حدود ۴۰ درصد صاحب‌منصبان دولت به‌طرز اروپایی لباس می‌پوشیده‌اند (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۷۵-۱۷۶).

تغییر لباس عمومیت یافت، به‌طوری‌که در اواخر دورهٔ ناصری سرداری و جلیقه و شلوار لباس عمومی بود و لباس راسته و بلند منحصر به تجار، روحانیون و بعضی پیرمردهای سنتی شده بود که تغییر لباس را مخالف حیثیت خود می‌دانستند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۴۹۴، ۵۱۰). لباس‌ها ساده‌تر و تنگ‌تر شده و به‌طرز تمام یا نیمه‌اروپایی درآمده بود و به‌جای رنگ‌های «زنندهٔ شرقی»، رنگ‌های تیره متداول شده بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۸). روششوار در حدود ۱۳۰۷ ق به محبوبیت شلوار تنگ اشاره کرده و نوشته است: امروزه «همه دوستدارند شلوار تنگ به پا کنند» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۷۹). ویشار در حدود ۱۳۰۸ ق تنها تفاوت لباس طبقه اعیان با لباس غربی‌ها را کت بلندی دانسته که تا به زمین می‌رسیده است. لازم به ذکر است برغم تغییرات فراوان در سبک پوشش، هنوز بلندی لباس اهمیت داشت و کت کوتاه‌فرنگی «کم‌ارزش» محسوب می‌شد (ویشار، ۱۳۶۳: ۱۹۸). ایرانیان لباس کوتاه را «دور از متانت و وقار» می‌شمردند. گویی که میزان قدر و احترام شخص را در این می‌دانستند که «سرتاپا نیک پوشیده باشد» (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۹۶).

هرچه جلوتر می‌رفت از طول کلاه کاسته می‌شد، به‌طوری‌که در اواخر دورهٔ ناصری کلاه ۱۵ تا ۲۵ سانتیمتر ارتفاع داشت. عمامه نیز به تدریج از میان رفته و تنها «حاجی‌ها، سیدها و ملاها» از آن استفاده می‌کردند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۸، ۱۶۰ پانویس).

در دورهٔ مظفرالدین شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق) تغییرات ادامه یافت، اما ظاهراً خود او دخالت مستقیمی در حوزهٔ سبک پوشش نداشته است. مظفرالدین شاه خود سرداری با جلیقه و شلوار می‌پوشید و اغلب پیراهن آهاردار فرنگی به تن و کلاه پوست گرد نظامی بر سر داشت (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۵۹۳-۵۹۴). در سال دوم سلطنت مظفرالدین شاه، عبدالحسین فرمانفرما، وزیر جنگ، مقرر کرد اهل نظام به جای کلاه ماهوتی از کلاه نمدی که متاع ایرانی بود، استفاده کنند (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۵۹۹؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷/۵۰۵۳). استفاده از کلاه نمدی به تدریج در بین مردم رواج یافت، به‌طوری‌که در ۱۳۳۶ ق کلاه زمستانی غالب مردم بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷/۵۰۵۳).

دولتمردان این دوره اغلب لباس اروپایی داشتند. در مجلس ملاقات پیر لوتی با نخست‌وزیر در اواخر دورهٔ مظفری «وزرا با لباس و کراوات سفید» حاضر بودند (لوتی،

۱۳۷۲: ۲۷۷). تا اواخر دوره مظفری استفاده از لباس جدید بین دولتمردان به قدری متداول شده و جا افتاده بود که مظفرالدین شاه در نطقی که به تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۴ ق. در باب چگونگی اداره امور دولت داشت، ضمن اشاره به اینکه «هر عصری اقتضایی دارد»، گفته بود همچنانکه نمی‌توان «امروز لباس‌های قدیم و کلاه‌های یک ذرعی را دیگر باره میان طبقات نوکر از وزرا و اهل قلم و لشکر متداول نمود کذلک اصول فن اداره و قواعد سیاست و مملکت‌داری هم باید امروز ورای ایام گذشته باشد» (سپهر، ۱۰۵۱/۲).

۳. از اعلان مشروطه تا پایان دوره قاجاریه

بعد از اعلان مشروطیت و در فضای فکری و فرهنگی حاکم بر آن دوره، تغییر در سبک پوشش و استفاده از لباس به سبک غربی عمومیت بیشتری یافت، به طوری که حتی سیدها و آخوندهای متجدد نیز تغییراتی در لباس خود دادند. عین‌السلطنه جنبه‌های مختلف این تغییرات را ثبت کرده است. وی در ذی‌القعدة ۱۳۲۵ ق نوشت: «در این مشروطه سید و آخوندها که معمم بوده‌اند، زلف‌های قشنگ زیر عمامه گذاشته شلوارهای تنگ و نیم چکمه‌های بسیار ظریف پوشیده، یقه‌های لباده را هم فکل زده هر قدر هم ممکن شده عمامه را کوچک کرده‌اند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۷۳). عین‌السلطنه در ذی‌الحجه همان سال نیز نوشت: «آغازده‌های این عهد خیلی با سابق تفاوت دارند. اول زلف‌های فرنگی مآب خوب، دوم شلوارهای تنگ، جلیقه‌های مد، لباده‌های کوتاه تنگ مثل پالتوهای ما با یقه لاستیکی، پوتین و کلوک‌های اعلی فرانسه. فقط عبا می‌پوشند و عمامه می‌گذارند. عمامه‌ها هم بسیار بسیار کوچک و قشنگ است. هر وقت عبا و عمامه را بردارند با فرنگی‌ها هیچ فرقی ندارند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۹۳۱).

تغییر در سبک پوشش و حتی آرایش ادامه یافت و استفاده از فکل، کروات و دستکش از این دوره متداول شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۷۹۱؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۶/۴۲۷۶؛ کرزن، ۱/۲۳۵؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۳۳۰). عین‌السلطنه در شعبان ۱۳۲۷ ق نوشت: مردان «فکلی»^۱ عصرها در خیابان لاله‌زار «زلف‌ها» را فر کرده با کلاه‌های کوچک و براق و کروات‌های اعلای سرخ متصل در حرکت [اند] (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴/۲۸۰۲). در سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق شلوار بسیار تنگ مد شد که ناراحتی و عصبانیت شدید افراد محافظه‌کار و سنت‌گرا را برانگیخته بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۵۹۹ - ۲۶۰۰؛ همو، ۴/۳۰۲۱ - ۳۰۲۲).

۱. درباره «فکلی» به ادامه مقاله رجوع شود.

لباس احمدشاه در اوایل دوره حکومت خود (حک: ۱۳۲۷ - ۱۳۴۴ ق/ ۱۳۰۴ ش) سرداری ماهوت یقه‌برگردان، شلوار راه‌راه، جلیقه رنگ شلوار، کلاه ماهوت کوتاه، پیراهن فرنگی با دستمال‌گردن پشت‌گلی بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/۲۹۰۷). «لباس عمومی مردمان آبرومند» نیز در این دوره عبارت بود از «ردنکت فاسونی نازک و جلیقه و شلوار از همان پارچه، پیراهن پارچه‌کتان راه‌راه با یخه سفید و دستمال‌گردن و کفش بنددار خرمائی پنجه‌پهن و کلاه ماهوت مشکی و عبای خرمائی بسیار نازک». بعضی‌ها بجای ردنکت، کت و جلیقه و شلوار با عبا یا پالتو می‌پوشیدند، ولی به سبب کوتاهی این سبک لباس، روپوش نیز می‌پوشیدند. با ردنکت هم بی‌عبا از خانه بیرون آمدن خیلی برازنده نبود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲/۴۲۶).

استفاده از لباس و همچنین آرایش به سبک غربی در بین دولت‌مردان چنان رواج و ارج و قربی یافته بود که گویی استفاده از آن از ضروریات دستیابی به پست و مقام محسوب می‌شد. میرزا حسن‌خان انصاری، نویسنده رساله «نوشدارو یا دوی درد ایرانیان» در سال ۱۳۳۰ ق. در انتقاد از اوضاع - و احتمالاً با کمی اغراق - نوشت «دستاربندان را در هیچ محفلی و شغلی راه نمی‌دهند، مگر با مطهرات عشره: لباس فرنگی مآبی، فکل و کراوات، زلف خیکی، شکل عمامه دیگی، سبیل ورکشیده، ریش تراشیده، عینک چشم، ساعت النگو، تعلیمی دست، نیم‌چکمه پا، به‌ضمیمه صابون و عطر و روغن و لعاب» (انصاری، ۱۳۹۲: ۴۵۵). مقتدر نظام نیز در سال ۱۳۳۱ ق. به طعنه «داشتن ریش بزرگی، عبای مشکی، یک فکل دوبر بسیار بسیار بلند» را از شروط ورود به مجلس شورای ملی دانسته بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵/۳۷۲۱).

عین‌السلطنه در سال ۱۳۳۵ ق. ضمن اشاره به عمومیت یافتن تغییر لباس نوشت: «سوی مشدیها و مردمان پست لباسهای سایرین هم خوب شده» است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۶/۴۸۰۴). وصف عین‌السلطنه از پوشش و ظاهر مردان در سال ۱۳۴۰ ق/ ۱۳۰۰ ش. تغییرات دیگری را نشان می‌دهد: «لباس مردها کت و سرداری و شلوارهای سفید یا الوان نازک است. هرکدام یک عبای نازک روی آن فکل و کراوات‌های بی‌آهار دوبر، تسبیح در دست، چتر سفید با عصا هم همراه دارند. کفش‌ها کتان سفید است یا ملکی و گیوه» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۸/۶۴۸۷). لازم به ذکر است دست‌گرفتن چتر سفید دست‌کم در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ ش مد بوده است (همو، ۸/۶۴۸۷، ۹/۷۱۴۶). برخی از مردان استفاده از لباس جدید و اجزاء تزئینی آن مانند کراوات را از اسباب تفاخر خود می‌دانستند.

آخرین پرده از تغییر لباس مردان در دوره قاجاریه، ظهور کلاه لبه‌دار پهلوی بود. در اوایل شهریور ۱۳۰۲ ش امیرلشکر شرق، حسین خزاعی دستور گرفت کلاه نیروهای نظامی را به کلاه پهلوی تبدیل کند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳/۳۰۱). اندکی بعد نیز استفاده از کلاه لبه‌دار در قشون معمول گردید (همو، ۴/۵۶۸).

برخی کلاه پهلوی را اختراع رضاخان دانسته‌اند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۵۴۸)، اما احتمال می‌رود این کلاه اختراع کلوب «جوانان دیپلمه مدرسه آمریکایی» تهران بوده باشد. شاید هم اعضای کلوب آن را به خواست رضاخان اختراع کرده بوده باشند. عین‌السلطنه در اسفند ۱۳۰۳ ش ضمن اشاره به تشکیل کلوب مذکور نوشت: «نتیجه و ماحصل دو سال فکر و خیال آقایان دیپلمه‌ها این شده که به کلاه مشکی معمولی خودمان یک آفتاب‌گردان کوچکی مزید کنند و قد کلاه را کمی بلند». عین‌السلطنه در ادامه به جنجال و مرافعه‌ای اشاره کرده که میان اعضای کلوب مذکور و مخالفان این کلاه جدید شکل گرفته بوده است: «از چند روز قبل که این کلاهها را سر گذاشته‌اند اولاً از حدود میدان توپخانه به قسمت جنوبی و شرقی شهر نمی‌توانند بروند. ثانیاً در همان خیابان لاله‌زار هم پاره‌پاره کردند و متصل عرض و عرض کشی نزد آژان پست است. از خودهاشان می‌گوید «انقلاب کلاه»، سایر فکلیها پسند نکردند. فعلاً مرافعه‌ای است» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۹/۷۲۳۷ - ۷۲۳۸).

اندکی بعد گروهی از مردم عادی نیز کلاه پهلوی را اتخاذ کردند که البته واکنش تند برخی از محافظه‌کاران را در پی داشت. در سندی به تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۰۳ ش اشاره شده است که شماری از مردم کلاه پهلوی را «به افتخار نام پهلوی» بر سر می‌گذاشته‌اند، اما این موضوع عکس‌العمل مخالفان را برانگیخته بوده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ش سند: ۲۹۳/۰۰۰۸۵۰). سفارت انگلستان در گزارش خود از این موضوع نوشت: «اخیراً جوانان تهرانی با بر سر گذاردن کلاه‌های لبه‌دار، ملاها را به چالش کشیده‌اند». لبه کلاه پهلوی مانع است که پیشانی نمازگزار به هنگام نماز زمین را لمس کند. علیرغم حملات برخی سیدهای متعصب به جوانان در مکان‌های خلوت، ایشان بر رویه خود اصرار دارند، روحانیان استفاده از این کلاه را مشروط به این که هنگام نماز لبه آن رو به عقب برگردانده شود، بلامانع دانستند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۴/۵۶۸).

لازم به ذکر است در اواخر دوره قاجاریه موضوع وحدت لباس ایرانیان نیز مطرح شد. ایران جامعه‌ای با تنوع قومی بسیار بود که هر یک لباس و کلاه مخصوص خود را داشتند. تجددخواهان و ناسیونالیست‌های اواخر دوره قاجاریه ایجاد وحدت لباس بین

اقوام و مناطق را یکی از وجوه وحدت ملی می‌دانستند. ادامه این بحث در دوره حکومت رضاشاه بود که منجر به تصویب قانون متحدالشکل کردن لباس در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷ ش شد. لباس موسوم به «لباس پهلوی» که مطابق این مصوبه به عنوان لباس متحدالشکل اتخاذ و استفاده از آن اجباری شد، لباسی به سبک غربی و متشکل از «کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه (یقه عربی یا یقه برگردان)، پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا مچ پیچ‌دار» بود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سندش: ۶۴۶۵/۲۹۳). بدین ترتیب، ناسیونالیسم این دوره تابع ضروریات تجدد گردید. چنانکه قبلاً اشاره شد، این سبک لباس از مدت‌ها پیش به‌ویژه در بین قشر تحصیلکرده، متجدد و غرب‌گرا رواج یافته بود.

بار معنایی سیاسی لباس در دوره مشروطه

در دوره مشروطه لباس بار معنایی سیاسی یافت. در نزد قشر محافظه‌کار جامعه، به‌ویژه استفاده از فکل و کراوات که تا قبل از این در فرهنگ مصرفی ایرانیان جایگاهی نداشتند و عناصری غیرکاربردی تلقی می‌شدند، نشانه تقلید صرف و غرب‌زدگی محسوب می‌شدند. فکل واژه‌ای فرانسوی به معنی یقه عاریه است که با دکمه به پیراهن وصل می‌شد. فکلی نیز در اصطلاح کسی بود که فکل می‌بست و لباس فرنگی می‌پوشید، اما در دوره مشروطه «فکلی» اغلب برچسب توهین‌آمیزی بود که سنت‌گرایان و محافظه‌کاران به متجددان و غرب‌گرایان می‌دادند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۱۱۲، ۲۲۵۳: همو، ۸/۶۵۲۹-۶۵۳۰: سپهر، ۱۳۸۶: ۲/۱۰۰۴؛ یغمائی، ۱۳۴۷: ۲۳۵: شهابی، ۱۳۸۵: ۱۸۵). عین‌السلطنه در اواخر سال ۱۳۲۵ ق. نوشته: فکلی اسمی است که عوام برای فرنگی‌مآبها علم کرده‌اند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۵۱). او در شوال همان سال نیز نوشت: «لامذهب‌ها در این زمان به «فکلی» ترجمه می‌شوند از قیودات آزاد هستند و میل دارند مملکت به کلی آزاد شود» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۱۶). گاه «فکلی‌ها» به بابی مذهب بودن نیز متهم می‌شدند (یغمائی، ۱۳۴۷: ۲۷۵: عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۵۱). در اثنای مجادله بین مشروطه‌خواهان و استبدادطلبان در سال ۱۳۲۷ ق. صرف استفاده از فکل می‌توانست خطرناک باشد و واکنش سلطنت‌طلبان را برانگیزد؛ به طوری که عین‌السلطنه در ۱۸ جمادی‌الثانی سال مذکور نوشته است «امروز هیچ کس را با فکل ندیدم. مشدیدا باز ورم کرده‌اند. همه هم اسلحه دارند. لاعلاج باید ترسید. چنانچه خودم هم آن فکل خیلی کوتاه را هم نزنده بودم» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۶۰۰).

کلاه نیز تاحدی نشانگر افکار سیاسی هر فرد بود. در بحبوه جنگ بین مشروطه خواهان و استبدادطلبان در ذیقعدة ۱۳۲۵ ق. مخالفان مشروطه هرکسی را که کلاه ماهوت کوتاه بسر و سرداری بتن می دیده اند، مشروطه خواه شمرده و آزارش می دادند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱/۵۱۲؛ صوراسرافیل، ش ۲۰، ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵: ۷؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۵۱). در مقابل کلاه نمادی نماد «طرفداران سلطنت» بود (صوراسرافیل، ش ۲۰، ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵: ۶). کلاه نمادی در سال های پایانی دوره قاجاریه و در بحبوه جمهوری خواهی نیز نماد توده مردم و طبقه «رنجبر، زارع، فقیر و کسبه» محسوب می شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۹/۶۸۳۹، ۶۹۶۲، ۶۸۶۵، ۶۹۰۵-۶۹۰۶).

انتقادات نسبت به تغییر سبک پوشش

تغییر در سبک پوشش جزئی از تغییرات همه جانبه ای بود که به تدریج از اوایل دوره قاجاریه در ابعاد مختلف زندگی ایرانیان شکل گرفت. در دوره مورد بحث، سبک جدیدی از زندگی در حال شکل گیری بود و پوشش به سبک غربی یکی از مؤلفه های آن محسوب می شد، اما موضوع شایان توجه، پیشی گرفتن تغییرات ظاهری از جمله در حوزه پوشش بر تغییرات ساختاری بود. به تعبیر عبدالله مستوفی اگرچه «قلی عمر ریشوی» دوره سابق، بیك آقا فکلی دزانفکته تبدیل شده و الاغهای بلدی هم به بارکش های دوچرخه اسبی تغییر یافته بودند، از حیث کار فرقی بین ادوار گذشته و دوره مشروطه نبود» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۲۳۵).

از اواخر دوره ناصری نقد فرهنگی بسیاری علیه فرنگی مآبی صورت می گرفت که بخش بزرگی از آن متوجه پوشش مردان بود (نجم آبادی^۲، ۲۰۰۵: ۱۳۸). عین السلطنه در ۱۳۱۱ ق. ذیل «ترقی آن ها- فرنگی مآبی ما» نوشت: «هرچه افعال بی معنی فرنگی ها بوده آموخته ایم، هرچه صنایع و قانون های خوب داشته اند کنار گذاشته ابدا ملاحظه نکرده ایم. از فرنگی مآبی عصا دست گرفتن، عینک گذاشتن، پیراهن و دستمال گردن پوشیدن و بستن، سیگار کشیدن، تندتند حرف زدن، سرودست در وقت تکلم جنبانیدن، عرق و شراب وافر خوردن را یاد گرفته ایم» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۵۵۱-۵۵۲).

در اواخر قاجاریه فرد فرنگی ماب، اغلب اوقات جوانی تصور می شد که ظاهر اروپایی با دانش ناقص و سطحی از اروپا داشت. سیمای فرد فرنگی مآب به بهترین شکل در شخصیت جعفرخان نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده»، نوشته حسن مقدم، چاپ

۱. نایب قلی معروف به قلی عمر ریشوی مسئول نظافت خیابان های اطراف دربار در دوره ناصرالدین شاه بود.

2. Najmabadi

۱۳۰۱ ش ترسیم شده است. جعفرخان که مدتی در «فرنگ» به سر برده، لباسش متشکل از نیم تنه و شلوار آخرین مد پاریس، کراوات، پالتوی بارانی، دستکش لیموئی رنگ و کلاه است، فارسی را به زحمت صحبت می کند و نیمی از گفتارش فرانسوی است. او ترقی و تمدن را در لباس پوشیدن شبیه فرنگی می داند (مقدم، ۱۳۰۱: ۸-۱۰).

عین السلطنه در ۱۳۰۱ ش در انتقاد از وضع پوشش و آرایش مردان این دوره نوشت: «مردهای ایران همه زن شده اند. تمام غمزه است، عشوه است، بزرگ است، فکل است و کراوات» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۸/ ۶۵۰۶). لبه تیز انتقادات، اغلب نخبگان سیاسی و فرهنگی جامعه بودند که از پیشگامان و مروجان تغییر پوشش محسوب می شدند. اتخاذ سبک پوشش و آرایش غربی اغلب از اولین کارهای محصلان ایرانی در غرب بود. آنان بعد از بازگشت نیز به مروجان سبک پوشش و آرایش غربی در داخل کشور تبدیل می شدند (انجمن معارف، ۱۳۱۶: ۲۰۱-۲۰۲؛ مراغه ای، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۹۴؛ گزیده اسناد نمایش در ایران، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۲۶). زین العابدین مراغه ای در انتقاد از این گروه نوشت «روی مصنوعی، نگاه مصنوعی، تکلم با شیوه فرنگ مصنوعی، سیل های آلمانی بالا رفته، چند موی در زیر لب گذارده مانند اهل فرنگ و تا توانسته خود را مجسمه فرنگی درست کرده، تمام تقلید اعمال ظاهریه آنهاست ... حال آنکه از علوم و آداب فرنگ جز تحصیل زبان چیز دیگر در او دیده نمی شود» (مراغه ای، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۹۶). روزنامه اقدام نیز در فروردین ۱۳۰۱ ش نوشت: اگر جوانان ما به جای «بستن فکل و کراوات به شهادت و تهذیب اخلاق و تربیت برادران خود بپردازند، اگر ضد اوهام و خرافات و عقاید پوسیده متحد شده اقدام کنند البته از تیره بختی ما کاسته و ما را از گرداب هلاکت نجات می دهند» (گزیده اسناد نمایش در ایران، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۲۶).

عشقی نیز در یکی از اشعار خود به مذمت نمایندگان مجلس پرداخت (عشقی، ۱۳۵۷: ۴۱۳):

رند شیدای که دارایی وی	یک کت و شلوار و یک سرداری است
ریش بتراشیده، اسپیل از دو سوی	راست بالا رفته کج دمداری است
داده او تغییر «پز» من در عجب	کاین چه طرز تازه طراری است
جبه و لباده و شال و قبا	در برش جای کت و سرداری است
گفتش تغییر «اونفور هم	در و کالت چون نظام اجباری است؟

نتیجه‌گیری

از اوایل دوره قاجاریه پارچه‌های غربی که در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف و در حجم زیاد وارد کشور می‌شد، به سبب ارزانی، سادگی و نقش و نگار مورد توجه قرار گرفت و امکان انتخاب در طرح، رنگ و جنس پارچه را برای ایرانیان ایجاد کرد. هم‌زمان، با گسترش ارتباطات با غرب، ایرانیان با سبک جدیدی از پوشش آشنا شدند که سبک پوشش سنتی آنان را به چالش کشید و در نهایت جایگزین آن شد. ابتدا کاربردی بودن لباس نظامی غربی مورد توجه قرار گرفت و تغییر در سبک پوشش نظامیان به صورت دستوری و از بالا آغاز شد، اما اندکی بعد با گسترش روزافزون ارتباطات با غرب، شکل‌گیری نهادهای اداری، آموزشی و نظامی مدرن و همچنین حاکم شدن تفکر غرب‌گرایی و تجددطلبی در جامعه، تغییر در سبک پوشش همانند و هم‌زمان با تغییر در دیگر ابعاد و حوزه‌های سبک زندگی، اغلب بدون برخورداری از مبانی فکری و نظری لازم با سرعت و عمومیت بیشتری ادامه یافت، به طوری که تا پایان دوره قاجاریه پوشش اغلب مردان به‌ویژه مردان طبقه بالا و متوسط جامعه تهران سبک غربی به خود گرفت.

در تغییر سبک پوشش در کنار نقش مستقیم و دستوری سیاستمداران، شرایط و اقتضانات محیطی و کاری جدید و فضای فکری- فرهنگی حاکم بر آن دوره نیز موثر بود. نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، خواه در مقام سیاست‌گذاران حوزه فرهنگ و پوشش و خواه به سبب پیشگامی در استفاده از پوشش به سبک غربی، نقش مهمی در این زمینه داشتند. این گروه که گویی درصدد بودند با تغییر لباس، ملموس‌ترین تفاوت بین خود و غربی‌ها را از میان برداشته و نسبتی بین خود و غرب مدرن ایجاد کنند، به واسطه جایگاه فرهنگی- اجتماعی و سیاسی خود، الگویی برای دیگران محسوب می‌شدند. اتخاذ سبک جدید لباس به تدریج به عنوان ارزشی اجتماعی- فرهنگی مطرح شد و نظام زیباشناختی و سلیقه نوینی را در جامعه پدید آورد. در نظام نشانه‌شناختی به اصطلاح مدرن، لباس سنتی تداعی‌گر عقب‌ماندگی و غیرمتمدن بودن و لباس به سبک غربی تداعی‌گر پیشرفت و تمدن شد. اگرچه لباس غربی ساده‌تر، اقتصادی‌تر و در مواردی کاربردی‌تر محسوب می‌شد، جایگزینی سبک سنتی لباس با سبک غربی را تا حدی می‌توان نتیجه شیفتگی ایرانیان نسبت به مظاهر تمدن غربی و احساس از خودباختگی در برابر آن دانست.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Shahnaz Jangjou Gholenji • <https://orcid.org/0009-0008-8113-8146>

منابع و مأخذ

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن.
- اعتضادالسلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۳). *المآثر والآثار*، در: *چهل سال تاریخ ایران*. چاپ ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- انجمن معارف. *مفتاح مظفری*، شماره ۱۳، ۲۶ ذیقعد ۱۳۱۶.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران، توس.
- انصاری، میرزا حسن خان (۱۳۹۲). *نوشدارو یا دوی درد ایرانیان*. در: *بنیادهای فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)*، تألیف و گردآورنده، موسی نجفی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اورسول، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، تهران، پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولیویه، ا. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلام رضا ورهرام، تهران، اطلاعات.
- اولثاریوس (۱۳۶۳). *سفرنامه اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: پیام.
- پوربختیار، غفار (۱۴۰۱). *پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار براساس نظریه تمایز بوردیو، جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۴ (۱)، ۱۱۵-۱۴۵. Dor: 20.1001.1.23221941.1401.14.1.9.5
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان: ایران، سرزمین و مردم آن*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی.
- تانکوانی، ژئی ام (۱۳۸۳). *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، چشمه.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ چهارم، تهران، شباوین.
- رضاقلی میرزا قاجار (۱۳۷۳). *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله*، گردآورنده، حسین بن عبدالله سرابی، مصحح: اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران، اساطیر.
- روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، اسناد شماره، ۲۹۳/۰۰۰۸۵۰ و ۲۹۳/۶۴۶۵.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*، مصحح، عبدالحسین نوایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سهام الدوله بجنوردی، یارمحمد خان (۱۳۷۴). *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، علمی فرهنگی.
- شاردن (۱۳۷۲). *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.

بررسی روند و چگونگی تغییر سبک پوشش [...] ۱

- شهابی، هوشنگ (۱۳۸۵). مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ترکیه و ایران. *تجدد آمرانه*، گردآوری و تالیف تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، قنوس.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲ - ۱۳۵۴). یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، تهران، دهخدا.
- صور اسرافیل، ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵، (۲۰).
- ضرابی، عبدالرحیم بن محمد ابراهیم (۱۳۷۸). *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- عشقی، محمدرضا (۱۳۵۷). *کلیات مصور میرزاده عشقی*، به اهتمام علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، چاپخانه سپهر.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۷). *رخنه اقتصادی اروپا: ۱۹۲۱ - ۱۸۷۲*. در: *تاریخ ایران* (از مجموعه تاریخ کمبریج: دوره افشار، زند و قاجار)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روز شمار تاریخ معاصر ایران*. تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.
- فلور، ویلیام، (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران: صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، چاپ سیزدهم، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*. به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه.
- کربلای، حسن (۱۳۳۳). *تاریخ الدخانیه: قرارداد رژی ۱۸۹۰ م. با مقدمه و تحشیه ابراهیم دهگان*، اراک، چاپخانه فروردین.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران، امیرکبیر.
- کوتزیویه، موریس دو (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران بمعیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷*، ترجمه محمود هدایت، تهران.
- کرزن، ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گرمودی، میرزا فتاح خان (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی باروپا در زمان محمدمشاه قاجار*. به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی.
- گزیده اسناد نمایش در ایران: دفتر اول از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۰۴ ش (۱۳۸۱). گردآوری و پژوهش، مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- لایارد، سراوستن هنری (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهتاب امیری، تهران، وحید.

- لوتی، پیر (۱۳۷۲)، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتایی، تهران: اقبال.
- محمدی، منظر؛ سید احمدی زاویه، سعید (۱۳۹۷). سیمای مرد مدرن: تحلیلی بر تحول لباس مردان در ایران عصر قاجار، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۸ (۱)، ۱۵۵-۱۸۱. Doi: 10.30465/shc.2018.19381.1705
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۵). سیاحت نامه ابراهیم بیگ، تصحیح محمد علی سپانلو، تهران، آگاه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران، زوار.
- مقدم، حسن (۱۳۰۱). جعفرخان از فرنگ آمده. تهران، فاروس.
- موریه، جیمز (۱۳۸۵). سفرنامه (سفر یکم). ترجمه ابوالقاسم سّری، تهران، توس.
- میرزا حسن خان (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان (جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر)، به کوشش محمد ستوده، چاپخانه دانشگاه تهران.
- میرزا صالح شیرازی (۱۳۶۲). گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: راه نو.
- ناطق، هما (۱۳۵۶). فرنگی و فرنگی مآبی. الفبا، (۶)، ۵۶-۷۲.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین.
- ویلز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش: سفرنامه دکتر ویلز، ترجمه غلامحسین قراگوز، تهران، اقبال.
- یوشیدا، ماساهارو (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- یغمائی، اقبال (۱۳۴۷). شهید راه آزادی، سید جمال واعظ اصفهانی، تهران، توس.
- Adamiyat. Fereydoun (1978). *Thoughts of Mirza Agha Khan Kermani*. Tehran: Payam. **[In Persian]**
- Ain-al-Saltaneh, Ghahreman Mirza Salour (1995). *Ain-al-Saltaneh's Diaries*. corrected by Masoud Salour and Iraj Afshar, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
- Algar, Hamid (1990). *Religion and state in Iran, 1785 - 1906: the role of the ulama in the Qajar period*. translated by Abolghasem Serri, Tehran: Tus. **[In Persian]**
- Ansari, Mirza Hasan khan (2013). Pain medicine for Iranians, in: Najafi, Musa, Foundation of Political Philosophy in Iran during the Constitutional Era. **[In Persian]**
- Chardin, John, Chardin's travelogue (1993). translated by Yaghmai, Eqbal, Tehran: Tus. **[In Persian]**
- Chehabi, Houchang (2006). Dress Codes for Men in Turkey and Iran", translated by Mehdi Haghghat-khah. in *Men of order: authoritarian modernization under Ataturk and Reza Shah*, ed. Touraj Atabaki and Erik J. Zürcher, Tehran: Ghoghghus. **[In Persian]**
- Curzon, George Nathaniel Curon Ist Marguis (2001). *Persia and the Persian question*. translated by Gholam-Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi ve Farhangi. **[In Persian]**
- Drouville, Gaspard (1991). *Travel in Persia*, translated by Manouchehr Etemad Moghadam, Tehran: Shabaviz Publications. **[In Persian]**

- Education Association, *Miftah Mozafari*, 26 Dhū al-Qa'dah 1316/ 7 April 1899 (13). [In Persian]
- Eshghi, Mirzadeh (1978). *The Illustrated generalities of Eshghi*. by Ali Akbar Moshir-Salimi, Tehran: Sepehr. [In Persian]
- Etimad al-Sultaneh; (1363). *Forty years of Iran's history (Al-Ma'athir and al-Aqtar)*. Vol. 1, by the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Etzad al-Sultaneh, Aligholi Mirza (1990), Aksir al-Tawarikh, with the efforts of Jamshid Kianfar, Tehran, -Weisman. [In Persian]
- Farahani, Hasan (2006). *Chronology of modern Iranian history*. Tehran: Political Studies and Research institute. [In Persian]
- Flandin, Eugene Napoleon (1977). *Voyage en perse*. translated by Hosein Nursadeghi, Tehran: Eshraghi. [In Persian]
- Floor, Willem (1987). *The Industrialization of Iran and the Revolt of Sheikh Ahmad Madani*. translated by Abolghasem Serri, Tehran: Tus. [In Persian]
- Foran, John. *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. translated by Ahmad Tadayyon, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]
- Garmroudi, Mirza Fattah Khan (1968). *Travelogue of Mirza Fattah Khan Garmroudi to Europe*. compiled by Fatheddin Fattahi, Tehran: Bazargani Bank Press. [In Persian]
- Issavi, Charles (2008). European economic penetration: 1872-192, in *The Cambridge History of Iran*, Vol. 7, translated by Morteza Saghebfar, Tehran: Jami. [In Persian]
- Karbalai, Hasan (1954). *Tarikh al-Dakhanīyyah: Reji Agreement 1890, with an introduction and commentary by Ebrahim Dehgan*. Arak: Farvardin Printing House. [In Persian]
- Kesrevi, Ahmed (2004). *History of Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Kotzebue, Maurice de (1969). *Voyage En Perse, À La Suite de l'Ambassade Russe, En 1817*, translated by Mahmud Hedayet, Tehran: Eghbal. [In Persian]
- Layard. Austen Henry (1988). *Early adventures in Persia susiana and Babylonia*. translated by Mehrab Amiri, Tehran: Vahid. [In Persian]
- Loti, Pierre (1993). *Vers Isfahan*. translated by Badreddin Ketabi, Tehran: Eghbal. [In Persian]
- Maraghe'i, Zayn ol-Abedin (2006). *Travel Diary of Ebrahim Begç* corrected by Mohammad-Ali Sepanlou, Tehran: Aghah. [In Persian]
- Mirza Hassan Khan (1963). *Geography of Isfahan*. compiled by Mohammad Sotodeh, University of Tehran. [In Persian]
- Mirza Saleh Shirazi (1983). *Mirza Saleh Shirazi's travel report*, compiled by Homayoon Shahidi, Tehran: Rah-e No. [In Persian]
- Moghadam, Hasan (1922). *Jafar Khan came from Farang*. Tehran: Farus. [In Persian]
- Mohammadi, Manzar; Ahmadi Zavieh, Seyed Saeed Seyed (2018). *The Image of Modern Man: A Study*

- on Iranian Men's Dress Developments in Qajar Period. *Social History Studies*, 8 (1), 155- 181. Doi: /10.30465shc2018.19381.1705. **[In Persian]**
- Morier, James (2006). *A journey through Persia, Armenia, and Asia Minor, to Constantinople, in the years 1808 and 1809*. translated by Abolghasem Serri, Tehran: Tus. **[In Persian]**
- Mostofi, Abdullah (2005). *My Biography*. Tehran: Zovvar. **[In Persian]**
- Najmabadi, Afsaneh (2005). *Women with Mustaches and Men without Beards Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity*, University of California Press.
- Nategh, Homa (1977). European and Europeanism (Farengi and Farengi-mabi). *Alefba*, (6), 56-72. **[In Persian]**
- Olearius, Adam (1984). *Olearius Travelogue*. translated by Ahmad Behpou, Tehran: Ebtekar Publishing and Cultural Organization. **[In Persian]**
- Olivier Guillaume Antonie (1992). *Reise durch das Turkische reich, Egypten und Persien*. corrected by Gholamreza Verahram, Tehran: Ettela'at. **[In Persian]**
- Orsolle, Ernest (2003). *Travelogue of Caucasus and Iran*. Tehran: Institute of Humanities And Cultural Studies. **[In Persian]**
- Polak, Jacob Edward (1982). *Iran and Iranians: Iran, territory and it's people*, translated by Keikavus Jahandari, Kharazmi Publications. **[In Persian]**
- Pourbakhtiar, Ghaffar, Clothing and its role in reflecting the social differences of the Qajar era based on Bourdieu's theory of distinction, *Historical sociology*, 14 (1). Dor: 20.1001.1.23221941.1401.14.1.9.5 **[In Persian]**
- Qazvini, Mohammad Shafi (1991). *Qazvini law*. prepared by Iraj Afshar, Tehran: Talaye. **[In Persian]**
- Reza Qoli Mirza Qajar (1994). *Travelogue of Rezaghali Mirza Naib ul Eyale*. corrected by Asgar farman-farmayi Qajar, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
- Rochechouart, Julien de (1999). *Souvenirs d'un Voyage en Perse*
- Sadiq, Isa (1973-1975). *Yadegar-e 'Omr: Memories of the life of Dr. Isa Sadiq*. Tehran: Dehkhoda. **[In Persian]**
- Saham al-Dowleh Bojnurdi, Yar Mohammad Khan (1995). *Safarnamehaye Saham Al-Dowle Bojnourdi*. prepared by Qudratullah Roshani Zafaranloo, Tehran: Elmi Farhangy. **[In Persian]**
- Selected record of drama in Iran from the constitutiont revolution to 1925* (first vol) (2002). Compild and research by M.Kouhestani-Nejad, Tehran: Iran national archive organization. **[In Persian]**
- Sepehr, Abdolhossein Khan (2007). *Mer'at alwaqaye'e Mozaffari*. corrected by AbdolhossAin Navaei, Mirase Maktoob Publications. **[In Persian]**
- Sur-e Esrafil*, 11 Dhu al-Hijjah 1325/ 15 January 1908 (20). **[In Persian]**
- Tancoigne, J. M (2004). *Letters on Persia, and Turkey in Asia*. translated by Ali Asghar Saeidi, Tehran: Chechmeh Publications. **[In Persian]**

بررسی روند و چگونگی تغییر سبک پوشش [...]]

Tavakoli Targhi, Mohamad (1990), "Refashioning Iran: Language and Culture during the Constitutional Revolution", *Iranian Studies*, Vol.23, no. 1-4.

Wills, Charles James (1989). *Iran a Century Ago: Dr. Wills's Travelogue*. translated by Gholam Hossein Gharagoz, Tehran: Eghbal. **[In Persian]**

Yoshida, Masaharu (1994). *Travels of Yoshida Masaharu the first emissary of Japan to Iran in Qajar (1880-81 A.D. period)*. translated by Hashem Rajabzadeh, Mashhad: Astan Ghods. **[In Persian]**.

Yaghmai, Eqbal (1968). *Martyr of freedom: Sayyid Jamal Va'iz Esfahani*. Tehran: Tus. **[In Persian]**

Zarrabi, Abd-al-Rahim (1999). *The history of Kashan*. prepared by Iraj Afshar, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**

Documentation

National Library and Archives of Iran, D. N: 293/000850 and D.N: 293/6465. **[In Persian]**



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی